

خواستگار اجاره‌ای، خدمتی نوین یا دم خروس خشونت؟

Photo: AndrewLozovyi/depositphotos.com

ماهرخ غلامحسین پور

این روزها در کنار مشاغلی مثل «گریه کن در مراسم ختم «یا» سیاهی لشکر عروسی»، «شغل جدید» خواستگار اجاره‌ای «از سر تقاضای فراینده بازار سر برآورده است. احساس نیاز به این که یک فرد تقلبی وانمود کند خواهان یک دختر دم بخت است تا او را از دست سرزنش و فشار محیط اطرافش نجات دهد.

حالا برخی خانواده‌های ایرانی بخشی از درآمد خانواده را به این نمایش مضحک اختصاص می‌دهند تا ضمن چشم و هم‌چشمی، از دختر خانواده حمایت کنند.

«کیمیا»، منشی یک مرکز رادیولوژی در منطقه عدل آباد تهران است. او بعد از گرفتن دیپلم نتوانسته به دانشگاه راه پیدا کند و از همان روزها مصمم شده با یک ازدواج معقول از خانه پدرش که به شدت او را تحت فشار می‌گذارند، برود.

کیمیا درست از روزهای بعد از بلوغ مدام این آموزه را شنیده که دیر یا زود باید عروس بشود اما با اینکه دختر خوش بر و رویی هم هست، هرگز خواستگار پر و پا قرصی نداشته.

[اگر تاکنون عضو کانال تلگرام خانه امن نشده‌اید، کلیک کنید.](#)

هر دو برادر کیمیا ازدواج کرده‌اند و پی کار و زندگی‌شان رفته‌اند و حالا او علاوه بر تحقیر پدر، هدف طعنه برادرها و زیر نگاه کنجکاو همسرانشان نیز هست.

تقریباً در کل خانواده کیمیا از عمه و خاله گرفته تا دختر عمه‌های کوچک‌تر از خود او که ازدواج کرده‌اند، به خودشان اجازه می‌دهند درباره زندگی شخصی او و خواستگاران احتمالی‌اش کنجکاوی کنند و او را مورد سوال و جواب قرار دهند.

کیمیا اما مدت‌ها احساس افسردگی و رنجوری می‌کرده و حتی چند باری به خودکشی فکر کرده است. او یک سال و نیم است داروهای ضد افسردگی مصرف می‌کند.

کیمیا ۸۲ ساله، چندین سال است هزینه‌های شخصی‌اش را خودش تامین می‌کند اما پدرش اصلاً نمی‌تواند حضور او را در خانه تحمل کند. او تا چشمش به کیمیا می‌افتد، شروع می‌کند به کنایه زدن و اینکه اگر دختر خوبی می‌بود الان سر دستشان نمی‌ماند و حداقل یک نفر زنگ در خانه‌شان را می‌زد. او آنقدر ادامه می‌دهد که ته ماجرا به کبود کردن تن و بدن کیمیا می‌رسد.

اولین بار مادر کیمیا در بهشت زهرا و کنار مزار مادر بزرگ از دست یک زن رهگذر کارتی دریافت کرد که با خط قرمز نستعلیق روی آن نوشته شده بود: «برای شما به خواستگاری می‌آیم و آبروی شما را در خانواده احیا می‌کنیم»....

و این طور شد که آنها هم از وجود این خدمات عجیب آگاه شدند.

مادرش پیشنهاد داد با فروختن النگوهایش چنین برنامه‌ای را به طور مخفیانه و دور از چشم آدم‌های فضول دور و برشان طراحی و اجرا کنند.

آنها دو نیت داشتند: اول اینکه از شر طعنه و کنجکاوی آشنا‌های دور و نزدیک نجات پیدا کنند و دوم، از حجم خشونت کلامی و تحقیری که از طرف پدر و دو برادر کیمیا متوجه او بود، لاقط برای مدت کوتاهی بکاهند. با هم قرار و مدار گذاشتند که هیچ‌کس رازشان را نفهمد.

کیمیا و مادرش یک مهمانی بزرگ راه انداختند، افراد دور و نزدیک خانواده را جمع کردند و با پول فروش النگوهای مادر، برای مدتی از شر مداخله دیگران در امور شخصی کیمیا رها شدند.

کیمیا می‌گوید خواستگار اجاره‌ای توانست از حجم خشونت‌هایی که متوجهش می‌شد، بکاهد.

«نیما ستارزاده»، روان‌پزشک بالینی ساکن ایران اما می‌گوید خواستگار اجاره‌ای ممکن است راه حل سخیفی برای رقابت‌های خانوادگی باشد اما راه احیای منزلت و کرامت فرد یا کاهش خشونت کلامی در خانواده نیست:

«ما نیازمند آموزش و فرهنگ‌سازی هستیم. کیمیا می‌بایست اعتماد به نفسش را تقویت کند. باید باور داشته باشیم هیچ‌کس اجازه ندارد دختر دم‌بختی را که یا شرایط مناسب یا قصد و اراده‌ای برای ازدواج ندارد، مورد خشونت کلامی قرار دهد یا او را با تعداد خواستگاران و با خط‌کش مسائلی که الزاما به دنیای خصوصی آن فرد مربوط است، قضاوت کند.»

او می‌گوید مراجعانی داشته که برای رهایی از این فشارهای خانگی، تن به ازدواج‌های خطرناک و نامعقول داده‌اند: «مجرد بودن یک عیب، نقص یا فاجعه نیست بلکه یک ویژگی است و تا زمانی که خودتان به این امر ایمان نداشته باشید ممکن است تحت فشارهای عدیده مجبور به انتخاب‌هایی شوید که بعضا خطرناکند. متأسفانه سیستم تربیتی و نگرش اجتماعی به مقوله دختران مجرد انسانی نیست و زمینه فرار، روی آوردن به مواد مخدر، ازدواج‌های نامعقول و حتی خودکشی و افسردگی را افزایش می‌دهد. بهترین راه این است که به افراد ظاهرا دلسوزی که مرتب در خانواده در حال فشار آوردن به خانم‌های مجرد فامیلند، به شیوه کاملاً محترمانه و دوستانه بگویید شیوه زندگی شخصی‌تان، فقط به خود شما مربوط است.»

خواستگار اجاره‌ای منحصر به ایران نیست

شغل «خواستگار اجاره‌ای» در برخی کشورهای متعصب و سنت‌زده که قوانین حمایت‌گری نسبت به زنان ندارند، سال‌ها پیش از ایران متداول بوده است.

«فریال نجاح»، دانشجوی پاکستانی تبار آمریکایی رشته مردم‌شناسی کالج فوتهیل در شهر لوس آلتوس کالیفرنیا در این مورد یک تحقیق محلی انجام داده و می‌گوید این شغل در بسیاری از مناطق پاکستان زیر پوست و لایه‌های زیرین زندگی مردم عادی وجود دارد.

فریال می‌گوید در جریان تحقیقش متوجه شده این موضوع الزاما مختص پاکستان نیست و در بسیاری از کشورهای مسلمان با وانمود کردن این که یک دختر خواستگارهای متعدد دارد، او را از شر قضاوت‌های بیرونی نجات می‌دهند.

در بسیاری کشورها از جمله هند، اندونزی، مالزی، عربستان، امارات و برخی دیگر از کشورهای عربی موضوع خواستگار نمایشی مرسوم است و به باور فریال الزاما به خانواده‌های مسلمان محدود نمی‌شود بلکه حتی در خانواده‌های هندو، جینیسم‌ها و سیک‌ها هم رخ می‌دهد.

فریال به کمپین دوستان «سیتا» اشاره می‌کند. دختر جوانی که در یکی از دانشگاه‌های پنجاب تحصیل می‌کرده و دوستانش برای نجات او از شر کتک‌های شبانه‌روزی پدر و برادرانش، یکی دیگر از دانشجویان هم‌کلاسی را قانع می‌کنند تا به عنوان خواستگار نمایشی وارد بازی شود و سیتا را از این تحقیر شبانه‌روزی که هیچ طرفدار و هواخواهی ندارد، نجات دهد.

او می‌گوید این ماجرا برای ما شاید یک موضوع طنز تلقی شود و ما با شنیدنش حتی به این شوخ طبعی مبتکرانه بخندیم اما در مواردی به اسیدپاشی به صورت دختری منجر شده که خواستگار نداشته است.

کارگر فقیر سابق، خواستگار نمایشی امروز

به تلفنی که کیمیا در اختیارم گذاشته زنگ می‌زنم و نقش یک مشتری مشتاق را بازی می‌کنم. نادر را به من معرفی می‌کنند که یک خواستگار اجاره‌ای خوش بر و روست. تلاش زیادی برای جلب اعتماد نادر می‌کنم. یک هفته زمان می‌برد تا او به من اعتماد کند و مطمئن باشد که من پلیس یا عضو یک خانواده فریب خورده نیستم و قصد انتقام‌جویی ندارم.

او متولد روستای کلاته یا «چاله قلعه» قزوین است و زندگی سخت و فقیرانه‌ای داشته. نادر دیپلم ردی است. او تا سال‌ها در یک کارخانه موزاییک‌سازی در اطراف کلاته کار می‌کرده و شب‌ها هم همان جا می‌خوابیده، تا اینکه یکی از دوستانش پیشنهاد می‌دهد که او با بر و روی زیبا و قد و بالای موزونش، می‌تواند پولی به مراتب بیشتر از برش دادن سنگ موزاییک دربی‌آورد و این جور می‌شود که او را به یک دلال در حوزه برگزاری مراسم ختم و عروسی با سیاهی لشکر اجاره‌ای یا خواستگار اجاره‌ای آشنا می‌کند. او این روزها توانسته یک آپارتمان ۵۴ متری در منطقه شهر زیبای تهران اجاره کند و از خوابیدن در سوله موزاییک‌سازی نجات پیدا کند.

نادر می‌گوید تا به حال ۵۱ یا ۶۱ بار نقش خواستگار را بازی کرده است:

«من فکر می‌کنم با این کار به دخترانی که در خانه‌هایشان مورد خشونت، آزار و طعنه و کنایه و تحقیر قرار می‌گیرند، کمک می‌کنم. چه ایرادی دارد اگر زندگی یک نفر آرامش پیدا کند و از تحقیر کلامی نجات یابد؟»

بیشتر بخوانید:

[قتل برای رسیدن به رستگاری](#)

[آنها مرگ را به طلاق ترجیح می دهند](#)

[زن، انسان یا ناموس همگانی؟](#)

به گفته نادر آنها لباس داماد قلابی را خودشان می دهند: « بسته به موقعیت خانواده عروس لباس می پوشم. مثلاً خواستگاری رفتن برای دختری که ساکن تهرانسر یا قلعه مرغی است و پدرش معلم است برای من ۰۰۱ هزار تومان بیشتر سود ندارد و مجبور نیستیم از شیرینی فروشی سرشناس یا گل فروشی گران قیمت خرید کنیم. صاحب کار هزینه همه تشریفات را می دهد. البته که به جز من یکی دو زن و مرد جا افتاده هم به عنوان پدر و مادر و خواهرانم ما را همراهی می کنند و همه آنها هم اجاره‌ای هستند. برنامه‌ریزی با خودشان است و فقط مرا توجه می کنند که موقعیت دختر چیست و با پدرش چه طور حرف بزنم و بگویم که چه طور به دخترشان علاقه‌مند شده یا کجا او را ملاقات کرده‌ام.»

برخی مراسم خواستگاری اما بسیار پرهزینه هستند و برای نادر هم بیش از بقیه مراسم می صرفند: « یک مورد رفتیم سعادت آباد. کل خانواده مادری و پدری را دعوت کرده بودند که کلاس بگذارند. ما هم مجبور شدیم با ماشین اجاره‌ای بی ام دبلیو برویم و سه ماشین دیگر، کاروان خواستگاری را همراهی می کردند. فقط دسته‌گلی که سفارش دادیم نیم میلیون تومان آب خورد. سفارش دهنده هم خود عروس خانم بود که از طعنه و کنایه‌های والدینش عاصی شده بود. طبیعتاً از این قبیل مراسم درآمد بیشتری دارم. جالب است که در این مراسم باشکوه فقط خود دختر از تقلبی بودن من اطلاع داشت و فردای آن روز خانواده‌اش اصرار کرده بودند که به خواستگار مناسبی که من بودم پاسخ مثبت بدهد. کل ماجرا نفس‌بر بود تا تمام شد. بعد هم یک گوشه ایستادیم و دستمزدها را گرفتیم و هر کسی رفت سوی آکونک خودش.»

نادر می گوید به عنوان یک خواستگار اجاره‌ای بارها دلش برای دخترانی که به این بازی سخیف تن داده‌اند سوخته و به خوبی درک می کند که آنها یا خانواده‌هایشان تحت چه فشارهای سخت اجتماعی‌ای، تن به چنین رفتار ریاکارانه‌ای می دهند.